

## مبانی فقه امامیه پیروان مذاهب اسلامی را تکفیر نمی کند.



استاد حسین رجبی عضو هیئت علمی دانشگاه ادیان و مذاهب بوده و از اساتید مؤسسه دارالاعلام لمدرسة اهل البيت عليهم السلام و همچنین حوزه علمیه قم به شمار می روند. از ایشان که چندین سال در زمینه مذاهب اسلامی مشغول به پژوهش هستند، بیش از 35 عنوان کتاب و مقاله به چاپ رسیده است و مقالات دیگری از ایشان در دست چاپ است. آنچه پیش روی است دیدگاه ایشان در خصوص مسأله تکفیر است که در ضمن گفتگویی بیان شده است.

### تکفیر از نگاه علمای امامیه

این استاد درس خارج حوزه در ابتدای گفتگو خاطر نشان کرد: مسئله تکفیر از مسائلی است که معمولاً بین پیروان مذاهب یک دین مطرح می شود؛ نسبت به کسانی که دین یا دین اسلام را قبول ندارند، مسئله تکفیر مطرح نیست؛ از این رو در بین پیروان مذاهب، مسئله تکفیر مطرح بوده و هست اما علمای امامیه در همه مباحث به صورت عمیق وارد شدند و در هر مسئله از جمله مسئله تکفیر، حدود و ثغور آن را بیان کرده اند.

وی افزود: من به برخی از آن‌ها اشاره

می‌کنم تا این‌که روشن شود مبانی فقه امامیه، پیروان مذاهب اسلامی را «تکفیر» به معنای خروج از دین نمی‌کند؛ البته در بحث ضابطه‌های تکفیر بین مذاهب دیگر هم کتاب‌هایی نوشته‌اند که بنده در تحقیقاتی که داشته‌ام، چنین یافته‌ام که همان ضوابطی که علمای امامیه در تکفیر دارند، همان ضوابط را هم علمای سایر مذاهب دارند؛ حتی ابن‌تیمیه و علمای وهابیت این ضوابط را قبول دارند.

استاد رجبی در همین راستا اضافه نمود: یکی از آن ضوابط این است که زمانی اسلام در انسان محقق می‌شود که شخص، ضروریات دین را قبول کند و کفر وقتی محقق می‌شود که یکی از ضروریات دین را انکار نماید. ضروریات دین از مباحث بدیهی دین است که هر مسلمانی بدون استدلال آن را قبول دارد و یکی از مشخصات ضروریات دین، این است که همه مسلمانان آن را جزو دین اسلام می‌دانند و هیچ اختلافی در آن نیست؛ اگر کسی چنین ضرورتی را انکار کرد، این امر، خروج از اسلام است.

وی در ادامه بیان کرد: البته برخی از علما و محققین حرف خوبی زده‌اند که هر انکار ضروری دین هم کفر نیست بلکه انکار ضروری از روی علم منجر به کفر می‌شود یعنی اگر کسی بداند که این امر، ضروری دین است و با این وجود آن را انکار کند، این امر، کفر است. این نظر از نظر سابق درست‌تر است.

این استاد حوزه علمیه قم خاطرنشان کرد: نکته دوم این است که انکار در غیر ضروریات، موجب کفر نیست؛ چون مباحث غیرضروری، یعنی مباحث غیر بدیهی که استدلالی است و از روی جهل یا حتی از روی دلیل، پیرو یک مذهب، مذهب دیگر را نمی‌پذیرد، موجب کفر نمی‌شود؛ چون مطلب اجتهادی است و مباحث اجتهادی به کفر منتهی نمی‌شود؛ اگرچه ممکن است که قولش باطل باشد، اما کافر نیست.

وی در ادامه بیان کرد: بر همین اساس اگر مباحث غیر بدیهی که جای استدلال دارد، محل اختلاف باشد، این امر خروج از دین نخواهد بود؛ از این رو هر مجتهدی که نظری را می‌گیرد و مجتهدی دیگر نظر دیگری را می‌پذیرد، اگرچه نظر مقابل را باطل می‌داند؛ اما هرگز ملاک کفر نمی‌داند؛ به تعبیر دیگر بطلان یک نظریه، ملاک کفر نیست حتی اگر انحراف یا حتی بدعت باشد؛ اگرچه ممکن است برخی بدعت‌ها به انکار ضروری دین بیانجامد اما هر بطلانی و هر نظریه باطلی، کفر نیست.

استاد رجبی ضمن اشاره به اهمیت نکته فوق، اضافه نمود: ما مبانی برخی از مذاهب را با دلیل انکار کرده و برخی از آن مبانی را باطل می‌دانیم اما هیچ‌یک از آن‌ها را ملاک کفر قرار نمی‌دهیم؛ چون ملاک کفر، همان است که بیان شد.

وی افزود: از این رو اگر گاهی در مورد کفر، تعبیر ظاهری و باطنی می‌کنند، این امر، مسامحی است و در واقع یک کفر داریم. اگر کفر مسامحی به کار می‌رود، یعنی به مسائلی که از روی کفر عملی باشد، کفر نعمت گفته می‌شود. به این امور است که گاهی تعبیر کفر باطنی می‌شود و شاید مقصود این باشد والا کفر به معنای محشور شدن با کفار در قیامت برای ما مشخص نیست و خود خداوند است که می‌تواند مصداق این امر را مشخص کند.

این استاد حوزه و دانشگاه خاطرنشان کرد: حتی در روایات داریم؛ اگر کسی حج بر او واجب باشد و انجام ندهد، این شخص به مرگ یهودی و نصاری مرده است. اگرچه مسلمان است و به تبع، همه ضروریات دین را قبول دارد اما حج را ترک کرده است و چنان عنوانی بر او بار شده است.

وی در ادامه بیان کرد: از این رو ما واقع را نمی‌دانیم در چیست. ما سعادت و شقاوت افراد در قیامت را نمی‌توانیم مشخص کنیم. آنچه ملاک ما است، این است که اگر کسی ضروری دین را از روی علم انکار کرد، این امر، کفر است. «من مات و لم يعرف امام زمانه مات میتة جاهلیه».

استاد حسین رجبی اضافه نمود: بنا بر این سعادت و شقاوت در اختیار ما نیست. ما بر اساس این ملاک‌ها وارد می‌شویم. هر عقیده‌ای که منحرف از این ملاک‌ها باشد، به کفر منتهی نمی‌شود. بله! اگر عقیده‌ای باشد که منتهی به انکار ضروری شد، کفر است و باید دانست که از این دست امور در بین پیروان مذاهب کم داریم.

وی افزود: از این رو در بحث گناهان هم تعبیر به کفر شده است؛ مثلاً ترک نماز بدون استحلال و حلال شمردن، کفر است. از اختلاف در بین امت، تعبیر به کفر شده است اما هیچ‌کدام از این موارد به معنای خروج از دین نیست؛ این کفر، کفر مسامحی است.

این استاد درس خارج حوزه خاطرنشان کرد: در اصول کافی حضرت امام صادق علیه السلام کفر را چند وجه می‌دانند؛ یعنی برای کفر مراتب مختلفی را بیان کرده‌اند. طلیعه متن روایت شریف این است: «عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: قَوْلَاتٌ لَهَا أَوْ خَيْرٌ نَبِيٍّ عَنِ وَجْهِهِ الْكُفْرُ فِي كِتَابِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَقَالَ الْكُفْرُ فِي كِتَابِ اللَّهِ عِلَّاهُ خَمْسَةٌ أَوْ جُوهٌ فَمِنْهَا كُفْرُ الْجُحُودِ ... (الكافي (ط - الإسلامية)، ج 2، ص: 389)

ابو عمر و زبیری می‌گویند؛ به حضرت صادق علیه السلام عرض کردم: من را آگاه فرما به این که کفر در

کتاب خدای عزوجل (قرآن) به چند وجه است؟ فرمود: کفر در کتاب خدا بر پنج وجه است:

کفر جحد (و انکار ربوبیت) و آن بر دو قسم است، و کفر به ترک کردن آن چه خداوند به آن فرمان داده، و کفر برائت (و بیزاری جستن) و کفر نعمت‌ها. اما کفر جحد: پس همان انکار به ربوبیت است، و آن گفتار کسی است که می‌گوید: نه پروردگاری است و نه بهشتی و نه دوزخی، و اینها دو دسته از زندیقان هستند که به ایشان «دهریه» می‌گویند، و آنها همان کسانی هستند که می‌گویند: «و هلاک نکند ما را جز دهر» (و خداوند گفتارش را در قرآن مجید در سوره جاثیه آیه 24 حکایت می‌کند) و آن دینی است که برای خدای به سلیقه و نظر خودشان ساخته‌اند، بدون این‌که بررسی و تحقیق و کاوشی درباره آن‌چه می‌گویند، بکنند، خدای عزوجل دنبال آن می‌فرماید: «نیستند جز این‌که پندار کنند» (یعنی پندارند) مطلب همان‌طور است که آن‌ها می‌گویند، و نیز می‌فرماید: «همانا آنان که کافرند، یکسان است بر ایشان بترسانی‌شان یا نترسانی‌شان، ایمان نیاورند» (سوره بقره آیه 6) یعنی به توحید خداوند (کافر شدند) پس این یکی از وجوه کفر.

و اما وجه دیگر:

آن انکار با معرفت است، و آن، این است که منکر با این‌که می‌داند مطلب حق است، انکار کند، و با این‌که مطلب نزد او ثابت شده، و خدای عزوجل در این باره فرموده است: «و انکار کردند آن‌ها را در حالی که یقین بدان‌ها داشت، دل‌های ایشان، از روی ستم‌گری و سرکشی» (سوره نمل آیه 14) و نیز خدای عزوجل فرموده است: «و بودند (یهود مدینه) که از پیش (از آمدن پیغمبر ص) پیروزی می‌جستند بر آنان که کفر ورزیدند، و چون آمد، ایشان را آن‌چه شناخته بودند، بدان کافر شدند، پس لعنت خدا بر کافرین باد» (سوره بقره آیه 89) این بود تفسیر دو وجه (کفر) جحد و انکار.

و وجه سوم از وجوه کفر:

کفر به نعمت (یعنی کفران نعمت) است و این است گفتار خدای تعالی که از سلیمان حکایت می‌کند که (فرمود): «این از فضل پروردگرم باشد تا مرا بیازماید که آیا شکر می‌کنم یا کفران می‌ورزم، و آن‌که شکر کند، جز این نیست که برای خویشتن سپاس گزارد، و آن‌که کفران کند، همانا پروردگار من بی‌نیاز و گرامی است» (سوره نمل آیه 40) و نیز می‌فرماید: «اگر شکر گزارید، بیفزایم شما را و اگر کفر ورزید، همانا عذاب من سخت است» (سوره ابراهیم آیه 7) و نیز می‌فرماید: «پس یاد کنید مرا تا یاد کنم شما را و مرا شکر کنید و کفر نورزید». (سوره بقره آیه 152)

و وجه چهارم از وجوه کفر:

ترك آن چیز است که خدای عزوجل بدان فرمان داده، و این است گفتار خدای عزوجل «و هنگامی که گرفتیم پیمان شما را که نریزید خون‌های خود را و بیرون نکنید هم‌دیگر را از دیار خویش؛ پس اقرار کردید و شما بر آن گواه بودید، سپس این‌که شما یید که می‌کشید هم‌دیگر را و بیرون می‌کنید گروهی را از خانه‌هاشان. پشتیبانی می‌جوئید بر ایشان به گناه و ستم و اگر با سیری آن‌ها را نزد شما آورند، فدیة از ایشان دهید؛ در حالی که حرام است بر شما بیرون راندن ایشان. آیا ایمان آوردید به بعضی از کتاب (تورات) و کافر شوید به بعضی از آن؟ چیست کیفر آن‌که از شما این کار را بکنند؟» (سوره بقره آیه 84-85) پس خداوند این‌ها را به سبب ترك آن‌چه به او فرمان داده، کافر دانسته، و نسبت ایمان به آن‌ها داده ولی از آن‌ها نپذیرفته و آن ایمان نزد خداوند برای ایشان سودی ندهد، پس فرموده: «پس چیست کیفر آن‌که از شما این کار را بکنند، جز خواری در زندگانی دنیا و روز رستاخیز برگردانده شود به سوی سخت‌ترین عذاب و خدا غافل نیست از آن‌چه شما می‌کنید».

وجه پنجم- از وجوه کفر:

کفر (به معنای) بیزاری است، و این است گفتار خدای عزوجل که در سوره ممتحنه آیه 4 از حضرت ابراهیم علیه‌السلام حکایت می‌کند (به قوم خود فرمود): «ما کفر ورزیدیم به شما و پدیدار شد میان ما و شما دشمنی و کینه برای همیشه تا آن‌گاه که شما ایمان به خدای یگانه آورید». یعنی ما از شما بیزاریم، و خداوند در آن‌جا که (داستان) شیطان و بیزاری جستن او را از دوستانش از آدمی‌زاده در قیامت یاد می‌کند، می‌فرماید: «من همانا کفر ورزیدم بدان‌چه مرا شریک گردانیدید از پیش» (سوره ابراهیم آیه 22) و می‌فرماید: «جز این نیست که شما برگرفتید بتانی را به جز خدا به دوستی میان خویش در زندگانی دنیا. پس روز قیامت کفر ورزد برخی از شما به برخی و لعن کند برخی از شما برخی را» (سوره عنکبوت آیه 25) یعنی برخی از شما از برخی بیزاری جوید.

استاد رجبی خاطر نشان کرد: بنابراین نتیجه‌ای که می‌گیریم، این است که مسلم است، پیروان سایر مذاهب اسلامی، ضروری دین را قبول دارند و علم هم به ضروری دین دارند و این را انکار نمی‌کنند؛ احدی از فقهای ما خلاف این مسئله را بر پیروان مذاهب اطلاق نکرده‌اند و اگر بزرگانی اطلاق کرده‌اند، از نگاه کفر تأویلی است و نه کفر تنزیلی.

وی در ادامه افزود: به تعبیر مرحوم شیخ مفید، این کفر تنزیلی نیست که خروج از دین باشد؛ شیخ مفید

این بیان را از روایتی اتخاذ کرده‌اند که پیامبر اسلام صلی الله علیه وآله وسلم نسبت به حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: «تو هم بر کفر تنزیلی جنگیدی و هم بر کفر تأویلی خواهی جنگید».

این استاد حوزه علمیه قم در همین راستا اضافه نمود: کفر تأویلی، کفری است که بر اساس اجتهادات است؛ از این رو «سلمک سلمی و حربک حربی...». این‌ها همه به کفر تأویلی برمی‌گردد.

وی در ادامه بیان کرد: این تعبیرات مانند: کفر اصغر، کفر اکبر، کفر اعتقادی و کفر عملی در گفتار ابن‌تیمیه و علمای وهابیت مانند البانی و دیگران بیشتر وجود دارد.

استاد رجبی خاطر نشان کرد: منظور آن‌ها از کفر اصغر، یعنی همین کفری که معمولاً بین مسلمانان انجام می‌شود و این نفر، نظر آن را قبول ندارد و آن یک، نظر این را قبول ندارد؛ این به نظر خود عمل می‌کند و آن یک، به نظر دیگری عمل نمی‌کند. به این امر، «کفر عملی» یا «کفر اصغر» می‌گویند. کفر اعتقادی، از مواردی است که منجر به خروج از دین می‌شود.

این استاد درس خارج حوزه افزود: در بین علمای امامیه کفر تأویلی و کفر تنزیلی، کفر ظاهری و کفر باطنی داریم. از این‌رو در بحث‌های اجتهادی این تعبیرات را بیان می‌کنند و علمی است و ضوابط بیان شده است.

استاد رجبی در ادامه بیان کرد: بنده کتابی در معیار تکفیر از نگاه مذاهب در حین چاپ و نشر دارم که در این زمینه تدوین شده است. برخی از بزرگان دیگر در این رابطه نکات خوبی دارند که چکیده‌اش را عرض کردم. از جمله آیت‌الله العظمی خویی رضوان الله علیه در التنقیح در ذیل این بحث، گفتار زیبایی دارند. اگر پیروان مذاهب، «ولایت امیرالمؤمنین علیه السلام» را قبول دارند، ولایت به معنای «محبت» است. اگر «ولایت» را انکار می‌کنند، انکار ولایت، در معنای «خلافت» است، والا ولایت به معنای محبت را همه قبول دارند؛ سخن بسیار خوبی است.

وی افزود: امیدواریم که محققین امامیه معیارها را بیشتر بیان کنند که بطلان یک نظریه منتهی به کفر نمی‌شود، انکار ضروری دین است که موجب بطلان می‌شود.

این استاد درس خارج حوزه در ادامه بیان کرد: چه کسی گفته کفر، باطنی است؟ و آیا می‌توانیم کفر باطنی را تشخیص بدهیم؟ کفر باطنی در اختیار ما نیست. کفر باطنی مربوط به اعمال است که در قیامت

شاید شخص با کفار محشور شود ولو شیعه باشد یا سنی باشد.

وی اضافه نمود: منشأ اشتباه و خطا این است که ایشان می‌گویند: به مباحثی که تا الآن در کتاب‌های شیعه آمده و مطرح نشده، ما بیاییم و مطرح کنیم. اگر نظر ایشان این است، بعضی از مباحث که واقعاً مسئله‌ساز است، باید در جلسات خصوصی حل، و نتیجه آن را مطرح نماییم. به برخی از پژوهش‌گران پیشنهاد کردم به مباحثی که خاص شیعه اما اختلافی است، خوب بپردازیم و بعد از حل آن، از طریق رسانه‌ها آن‌ها را انتشار دهیم. اشتباه ایشان این است که اول مطرح می‌کنند و راه‌حل هم نمی‌دهند؛ مانند بحث تولد حضرت مهدی سلام الله علیه.

منبع: سایت دفتر تقریب مذاهب اسلامی